

The perfection of religious democract in the Islamic revlution leaders' thoutfhts; a civilizational approach

Seyed Ebrahim Sarparast Sadaat *

Received: 2020/09/05

Accepted: 2021/01/27

Abstract

Using documentary method for reviewing and analyzing the intellectual elements of the Islamic leaders' thoughts showed that in Imam Khomeini's thought, "achieving Islamic justice", "utter independence", "the realization of the religious democracy's potentials" is worded as the "destination", and the realization of the government's divine goals characterize "the ultimate goal". In addition, in Ayatollah Khamenei's thought, "Islamic society-building", "school independence", "the unity of Islamic big family" and "the instrumentality of civilizing" are the elements of the government's "destination", and "the realization of the true face of Islamic civilization and serving God" is regarded as "the ultimate goal". In the teleological explanation of Iranian people's movement in the Islamic revolution process, a question was posed as to what is the perfection of the originated Islamic regime. i.e. religious democracy, is characterized by? In facts, this research's question is about the goals of such movements, from the Islamic revolution to the institution of a Islamic regime. Since the most documented reference and basis of arguments for understanding the ultimate goal of religious democracy is the Islamic leaders' school of thought, the answer to the research question was sought in their thoughts.

Keywords: perfection, ideal, justice, society, school independence, civilization, rising to God, servanthship

* Associate Professor, Faculty of Law and Political Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran
sarparastsadat@gmail.com



کمال «مردم سالاری دینی» در اندیشه رهبران انقلاب اسلامی؛

رویکرد تمدنی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۱۵

سیدابراهیم سرپرست سادات *

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۰۸


چکیده

در دامان تبیین غایت شناسانه از حرکت مردم ایران در فرایند انقلاب اسلامی، این پرسش به پیش کشیده شد؛ که کمال نظام اسلامی برآمده از آن، یعنی مردم سالاری دینی به چیست و چه مواردی هستند؟ در واقع، سوال این مقاله از «مقصد» و «مقصود» همه ی این حرکت ها از انقلاب اسلامی تا برپایی نظام و مناسبات اسلامی است. از آنجا که مستندترین مرجع و اساس حجت ها برای فهم غایت مردم سالاری دینی، اندیشه و نظر رهبران انقلاب اسلامی به عنوان پایه گذاران و اشاعه دهندگان آن نظام سیاسی هستند؛ از این رو سوال مقاله در متن اندیشه و نظر رهبران انقلاب اسلامی پی گرفته شد. بررسی این نوشته با روشی اسنادی و بازخوانی و تحلیل عناصر اندیشگی رهبران انقلاب نشان داد؛ در اندیشه امام خمینی، «تحقق عدالت اسلامی»، «استقلال همه جانبه» و «تحقق ظرفیت های مردم سالاری دینی»، به عنوان «مقصد» و تحقق غایات الهی حکومت که با آنها زمینه سازی می شود؛ به عنوان «مقصود» مطرح است. همچنین در اندیشه آیت الله خامنه ای، «جامعه سازی اسلامی»، «استقلال مکتبی»، «وحدت عائله بزرگ اسلام» و «وجه ابزاری تمدن سازی» مقصد حکومت، برای تحقق بخشیدن به وجه حقیقی تمدن اسلامی و عبودیت الهی به عنوان «مقصود» مطرح است. حکومت در اندیشه رهبران انقلاب اسلامی، موضوعیت خود را از بستر تحقق بخشیدن به همین آرمان ها می گیرد و تحقق آنها نسخه کمال «مردم سالاری دینی»، منبع الهام بخشی و تداوم آن است. در مجموع به دست آمد که آنچه به عنوان «مقصد» و «مقصود» بیان می شوند؛ عناصر تعین بخش غایات «مردم سالاری دینی» و «کمال» آن در اندیشه رهبران انقلاب اسلامی هستند.

واژگان کلیدی: کمال، آرمان، عدالت، جامعه، استقلال مکتبی، تمدن، صیوررت الی الله، عبودیت.

* استادیار علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، جمهوری اسلامی ایران.

sarparastsadat@gmail.com

 0000-0002-9875-8543

مقاله حاضر برگرفته از طرح پژوهشی با عنوان «خطوط قرمز مردم سالاری دینی در اندیشه رهبران انقلاب اسلامی» است که برای مؤسسه پژوهشی انقلاب اسلامی، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (مدظله العالی) انجام شده است.

مقدمه

«مردم سالاری دینی»، به عنوان یک نظام سیاسی الهی و مردمی، بر ایند کوشش های فراوان و راه های دراز پیموده شده و امیدهای بی پایانی بوده است، که از برقراری آن چشم به افق های بلندی داشته اند و به طور حتم، تأسیس این نظام، فی نفسه تنها غایت حرکت ها نیست. جدا از اینکه حرکت پیوسته، و بر خط واقعی و درست، امیدها را به تحقق درست مضامینی که در این نظام گفته می شود؛ حفظ می کند و بستر ساز تحقق آرمان ها و در نهایت به بار نشاننده آنها می شود؛ اما همواره باید از آرمان ها پرسیده شود. تداوم روحیه پرسش گری و خواهندگی آرمان ها خود، بایسته راه تحقق آرمان ها است. در این راستا پرسش مشخص این مقاله این است که «کمال مردم سالاری دینی در اندیشه رهبران انقلاب اسلامی به چیست و چه مواردی هستند؟» و به عنوان فرضیه بیان می شود که «کمال مردم سالاری دینی در اندیشه رهبران انقلاب اسلامی، به تحقق آرمان های آن است که با اجرا و انجام آنها، حکومت اسلامی به واقع امر خود و رشد و کمال خود دست می یازد». به دو دلیل، کمال نظام مردم سالاری دینی، به حرکت درست در مسیر آرمان ها و تحقق بخشیدن به آن ها است: نخست اینکه خود آرمان گرایی «جزو مؤلفه های اصلی نظام اسلامی است و نظام اسلامی بدون آرمان گرایی یک چیز سطحی و صوری است» (بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۵/۴/۱۲). دوم، آرمان های نظام اسلامی به باور آیت الله خامنه ای «غیرقابل تغییر است»؛ به این دلیل که توجه به این آرمان ها و برآمدن آن ها از روی هوس نبوده «بلکه نیاز طبیعی و جوشیده از فطرت» (دیدار با دانشگاهیان کرمانشاه، ۱۳۹۰/۷/۲۴) بوده است. در خصوص مفاهیم مقاله، منظور از «رهبران انقلاب اسلامی» به طور مشخص دو رهبر جمهوری اسلامی ایران هستند؛ که تلاش می شود؛ بستری برای مقایسه اندیشه ایشان نیز در «غایت شناسی حکومت، آرمان ها و کمال مردم سالاری دینی» در چارچوب اندیشه شناسی و غایت شناسی فراهم آید. «مردم سالاری دینی»، همان نظام سیاسی مستقر در ایران و ترجمان جدیدی از جمهوری اسلامی و گونه ای از نظام های سیاسی دموکراتیک

است؛ که بر حقوق و مشروعیت «الهی و مردمی» به شکلی همسان، استوار بوده؛ «حاکمیت الهی» را بیشتر با رهبری فقیه عادل و «حاکمیت مردمی» را بیشتر با مشارکت مؤثرشان در تعیین سرنوشت سیاسی خود به انجام می‌رساند (سرپرست سادات، ۱۳۹۹: ۱۹۶). مراد از «کمال»، رسیدن به واقع امر و حقیقت امر در نتیجه مجموعه تدابیر و کنش‌هایی است؛ که مطلوبیت‌ها را به شکلی استوار برقرار می‌سازد. این تعبیر از کمال به معنای رشد و رشید شدن -در مقابل غی- در تعابیر علامه طباطبایی آمده است؛ یعنی رشدی در جهت اهداف متعالی و در جهت کمال حقیقی که از طریق فعل اختیاری و انتخابی انسان به دست می‌آید. در واقع رشد و کمال در تعبیر قرآنی، گرچه با استعدادها و آمادگی‌ها مرتبط است؛ به طور قطع نیازمند تلاش‌ها و مجاهدت آگاهانه و ارادی انسان‌ها، در راه آرمان‌ها است و با کسب یقین و و استقامت در راه حق پیوستگی دارد (وجدانی، ایمانی، ۱۳۹۱: ۱۹-۱۸). در مقاله حاضر، مضامین ناظر به «کمال» و «غایت» مردم سالاری دینی، با خوانشی بنیادین، اسنادی و تحلیل و توصیف اندیشه رهبران انقلاب اسلامی مورد مطالعه قرار می‌گیرند؛ تا بازشناسی و برجسته‌سازی آنها، هدف این نوشته را نیز تحقق بخشد.

۱. پیشینه تحقیق

-سیدابولقاسم نقیبی (۱۳۹۷)، در مقاله «مردم سالاری دینی و تمدن نوین اسلامی»، با بازشناسی اصول حکمرانی در مردم سالاری دینی، به درستی عناصر مذکور را پشتوانه پیوند مردم سالاری دینی بر درخت کهن تمدن اسلامی برای رویش نوین تمدن اسلامی دانسته‌اند. در دیدگاه وی، مردم سالاری دینی مبدأ تمدن نوین اسلامی و مدخل اثبات کارآمدی الگوی حاکمیت اسلامی در جهان معاصر برای مسلمانان است (نقیب، ۱۳۹۷: ۱۱۴)؛ که این دیدگاه به عنوان مفروضات در مقاله حاضر پذیرفته است.

-هادی ابراهیمی کیایی و غلامرضا جمشیدیها (۱۳۹۹)، در مقاله «سرمایه‌های اجتماعی تمدن ساز در اندیشه امام خمینی(ره)»، مهم‌ترین مولفه‌های سرمایه‌های اجتماعی را

بازشناسی کرده اند که عبارت اند از: قیام برای خدا، اعتقاد و باورداشت به وجود مقدس حضرت ولی عصر(عج)، مردمی بودن رهبری انقلاب، احیای تفکر ظلم ستیزی و عدالتخواهی اسلام، اراده و استقامت اسطوره ای و شگفت ملت بزرگ ایران، باور به امدادهای غیبی و نظام سازی اسلامی-انقلابی. این عناصر چشم به نقاط آغازین دارد؛ نوشته حاضر ضمن اینکه بر آن صحنه گذارده؛ چشم به آرمان ها و غایات راهی با چنین ویژگی های است.

-عبدالله جوادی آملی(۱۳۸۷)، در مقاله «فلسفه و اهداف حکومت اسلامی»، برخی از مضامین مورد علاقه در این نوشته را مورد اهتمام قرار داده است. برای او تشکیل حکومت و اداره جامعه بر اساس قانون مدون، موضوعیت دارد؛ انسان و جهان یعنی «عالم و آدم» به هم مرتبط اند؛ چه اینکه در یکدیگر مؤثر و از یکدیگر متأثرند و هرگز بدون شناخت آن مبدأ فاعلی که هستی او عین ذات وی بوده و به انسان و جهان، هستی عطا می کند و آنها را هماهنگ و منسجم می سازد؛ معرفت انسان میسر نیست؛ در نتیجه شناخت سیاست جامعه انسانی و حکومت آن میسر نیست. مهم ترین هدفی که حکومت اسلامی به همراه دارد؛ از نظر وی دو چیز است: نخست راهنمایی انسان ها به مقام «خليفة اللهی» و فراهم آوردن راهنمایی و مقدمات سیر و سلوک آن. دوم: کشور اسلامی را «مدینه فاضله» ساختن، مبادی تمدن راستین را مهیا نمودن و تبیین اصول حاکم بر روابط داخلی و خارجی است.

-محمدرضا دهشیری(۱۳۷۷)، در مقاله «نظریه انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی»، انقلاب اسلامی را انقلابی غایت گرا(teleological)، آرمان گرا(utopianist)، اسلام گرا (islamist)، عالم گیر(universal) و بی نظیر(Unique) در جهان اسلام دانسته است. نویسنده کوشش نموده، به تجزیه و تحلیل رهیافت نظری امام نسبت به انقلاب اهتمام نماید؛ سپس مسائل شناختی معرفتی انقلاب اسلامی را از منظر امام در ابعاد مرام شناسی، بستر شناسی و علت شناسی مورد بررسی قرار داده و در پایان مباحث توصیفی تحلیلی انقلاب مانند ویژگی های متمایز، دستاوردها، عوامل تداوم و آسیب شناسی انقلاب اسلامی را بیان کرده است.

-حسین خورشیدی(۱۳۹۴)، در مقاله «بررسی مبانی وجودی حکومت اسلامی»، از اصول

ارزشی حاکم بر برنامه‌ریزی‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی حکومت اسلامی سخن گفته و در این راستا مواردی، مانند: مشورت با صاحبان اندیشه، احترام به افکار عمومی، گسترش معنویت و اخلاق در جامعه، حمایت از محرومان و مستضعفان را به عنوان اهداف حکومت دینی که مبین فلسفه وجودی حکومت در اسلام هستند؛ برجسته ساخته است.

مهدی ابوبالبی (۱۳۸۷)، در مقاله «اهداف و اصول حاکم بر حکومت اسلامی از منظر حاج آقا نورالله اصفهانی و امام خمینی»، هم بر جدید نبودن امر حکومت اسلامی و هم به اهداف غایی و غیر غایی آن پرداخته است. به باور نویسنده، کلیت و اصول آنچه بعدها به طور تفصیلی توسط امام به عنوان اهداف و اصول حکومت اسلامی مطرح شد؛ سال‌ها قبل توسط دیگر متفکران مسلمان و علمای روشن‌اندیشی مانند نورالله اصفهانی مطرح و حتی عملی شده است. از نظر نویسنده، این مسئله حاکی از ثبوت اندیشه سیاسی شیعه در زمان‌های گوناگون و ادوار مختلف است.

وجه متمایز نوشته حاضر از آثاری که یاد شد؛ جدا از بازشناسی اندیشه‌های هر دو رهبر انقلاب اسلامی در این زمینه، توجه توأمان به «مقصد» و «مقصود» و برجسته‌سازی آرمان‌ها در راه مطالبه‌گری آن‌ها و تبیین غایت‌شناسانه از مجموع اندیشه و حرکت احیاگران دینی است.

۲. روش‌شناسی

روش اسنادی مستلزم جستجوهای توصیفی و تفسیری است؛ در این روش، علاقه پژوهشگر این است که از فهم مقاصد و انگیزه‌های اسناد و متون یا تحلیل‌های تأویلی یک متن خارج شده و آن را به عنوان زبان مکتوب و گفتمان نوشتاری نویسنده، پذیرفته و مورد استناد قرار دهد (صادقی فسایی، عرفان منش، ۱۳۹۴: ۶۵). در روشی که به اسناد، استناد جسته می‌شود؛ محقق می‌کوشد؛ تا خطوط اصلی متن را شناسایی و خطوط فرعی

را بدانها پیوند دهد؛ تا نظم فکری مولف/متفکر در باب موضوع بررسی را دستگامند سازد. این رویکرد روش شناختی به تعبیر دوورژه، روش کلاسیک و عملی اندیشه است و تحلیل درونی متن را بر پایه های عقلانی استوار می سازد (برزگر، ۱۳۹۳: ۱۴).

۳. تبیین غایت شناسانه

در فرایندی تعاملی، مفاهیمی از اندیشه سیاسی اسلام، به گونه ای درون زاد، قدرت باروری و زاینده خود را برای توصیف و توضیح پدیده های سیاسی و الهام بخشی به زندگی سیاسی نشان داده اند. طرح این مفاهیم به منزله بلوک های آگاهی بخش، در خلأ و در انزوای از واقعیت های عینی ملی و بین المللی صورت نمی گیرد. بنابراین در یک فرایند و روند معکوس، مفاهیمی از جهان اسلام به جهان معاصر سرریز می شود و بحث های نظری یا واقعیات عملی را سامان می دهد (برزگر، ۱۳۹۳: ۱). «غایت» از همین قسم مفاهیم است که اتفاقاً اختصاص به حوزه اندیشه سیاسی اسلام نیز ندارد. اندیشه سیاسی از آغاز، نقش بسزایی به عناصر غایت شناختی در میان مؤلفه های تمایزبخش سامانه ها و نظام های سیاسی داده است (نساج، دوازده امامی، ۱۳۹۵: ۱۱). «غایت» یک مفهوم برجسته تبیین کننده تاریخ اندیشه سیاسی است؛ به تعبیر برلین، این مفهوم بیانگر سستی است که دوهزار سال بر اندیشه سیاسی غرب حاکم بوده است (برزگر، ۱۳۸۱: ۴۸). این مفهوم در دامان مباحث انسان شناسی، هستی شناسی و خداشناسی مورد بحث قرار می گیرد و با استعاره «صراط» و مفهوم «هدایت» ربط وثیقی پیدا می کند (برزگر، ۱۳۸۱: ۷۴). غایت، آنگاه که موضوع شناسایی است؛ همچنین یک رهیافت تبیین کننده اندیشه های سیاسی به طور عام است. تبیین غایت شناسانه، تفسیر «پدیده ها»، «هستی انسان» و «دولت» بر اساس مفهوم غایت است. رهیافتی که علاوه بر «غایت فعلی» به «غایت فاعلی» نیز توجه دارد؛ غایت به معنای «ما الیه الحركه» و «ما لاجله الحركه» است که اولی «مقصد» و دومی «مقصد» است. هر فعلی برای غایت و هدفی به وجود می آید و هر فاعلی، کار خود را برای هدف و غایتی انجام می دهد. وقتی غایت به فعل نسبت داده شود؛ به این معنی است که این فعل،

به سویی روان است و فی ذاته نوعی حرکت دارد و دست کم از «قوه» به «فعل» تبدیل می شود. میان غایت و ذی غایت یک رابطه تکوینی و طبیعی وجود دارد و آن این است که ذی غایت بالطبع متوجه و متحرک به سوی غایت خویش است و آن را جستجو می کند. از نظر خداپرستان این غایت، «خداوند» است و مادیون آن را «طبیعت» می دانند؛ خدامندی جهان، به معنای غایت مندی آن است. حکیمانه بودن خلقت و هستی، شرط ضرورت غایت انگاری جهان است. در اندیشه اسلامی، بین ساحت تکوین و تشریح رابطه ای هماهنگ و ناگسستنی وجود دارد؛ همین منشأ باور به سیاست معطوف به «سعادت» و «نجات» است. در جهانی که ماهیتی از «اویی» و به سوی «اویی» دارد؛ شرط رعایت نظام طبیعی و پیشینی کائنات و انسان، رفتن به راه خداست؛ همه نظامات الهی دارای حیات هستند. نظام سیاسی الهی نیز، بنابراین یک نظام زنده، پویا و مسئول است و در هماهنگی کامل با آن کلی است که همه اجزای هستی، جهان و انسان را معنا می کند. این به معنای حیاتمندی آن و شکل دهنده دولت مبتنی بر برداشت ارگانیک و نگاهی است که بر غایتمندی هستی، انسان و نظامات انسانی مبتنی است (برزگر، ۱۳۸۱: ۷۷-۴۳).

۴- کمال مردم سالاری دینی در اندیشه امام خمینی

امام، رهبری آرمان گرا بودند؛ در منطق امام، نظام مردم سالار دینی چشم به افق های بزرگی دارد و کمال مردم سالاری، توجه به همه آن چشم اندازهای والاست. «غایت بندگی و عبودیت خدا به عنوان هدف اساسی حکومت دینی و قوانین آن و تحقق همه ظرفیت های مردم سالاری دینی»، «تحقق عدل اسلامی» و «استقلال مکتبی» در راستای کمال نظام قابل ذکر هستند.

۴-۱. تحقق کامل عدل اسلامی

عدل کامل اسلامی از آن آرمان هایی است که نمی توان تحقق آن را در کوتاه ترین زمان ها توقع داشت؛ البته برخی معتقدند؛ این نوع عدالت در اساس در عصر غیبت به دست نمی

آید. اما امام در سیره نظری و مواضع عملی خود، آنگاه که یکی از مهم‌ترین اهداف نظام سیاسی را تحقق قسط و عدالت در جامعه برشمرده و در موارد مختلف این واژه را برای تمایز حکومت حق از ناحق به کار برده است (فوزی، ۱۳۹۴: ۱۷۸)؛ رسیدن به آن را ممکن و میسر دانسته است. نه تنها همه مناسبات و همه حرکت‌ها در نظام اسلامی باید دایر مدار عدالت به حرکت در آیند؛ تحقق کامل عدل اسلامی به عنوان محوری‌ترین جهت‌گیری سیاسی - اجتماعی نظام سیاسی از دیدگاه امام، آرمانی بزرگ و به دست آمدنی است. تحقق عدالت در جهت‌گیری‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی از اهداف اساسی حکومت اسلامی است. در واقع عدالت، در نظام‌های سیاسی دین‌مدار که نظامی حق‌مدار و حق‌محور هستند؛ روح و جوهره توحید و خداخواهی آن است؛ که آثار آن در زندگی اجتماعی کاملاً به چشم خواهد آمد. مساوات، مسئولیت مشترک و آزادی برآیند توحید هستند؛ انسان‌ها در حوزه حیات و زندگی خود از موهبت برابری، مساوات و آزادی برخوردارند. انسان‌ها دارای حقوقی برابرند؛ هیچ انسانی به‌عنوان انسان درجه یک محسوب نمی‌شود؛ همه از یک شأن برابر برخوردارند. عدالت یعنی رعایت حقوق و آزادی‌های انسان‌ها، هم پیوندی عدالت و حقیقت به این معناست که عدالت بر حق استوار شده است؛ پس باید استحقاق‌ها را رعایت کرد؛ در جامعه‌ای که استحقاق‌ها و شایستگی‌ها مورد توجه قرار نمی‌گیرد؛ نمی‌توان از عدالت سخن گفت. اگر پیامبران در عرصه اندیشه با شرک مبارزه می‌کنند؛ ترجمان آن در عرصه اجتماع نیز مبارزه با ظلم، نابرابری‌ها و هدایت جامعه به عدالت است. در حکومت دینی اگر در عمل و عینیت، حقوق شهروندان یعنی امنیت و آزادی و امکان نقادی آنان و نقدپذیری حاکمان رعایت نشود؛ عدالت شکل نگرفته است. همگونی اخلاق و سیاست نیز وجهی از عدالت است؛ آموزه‌های اخلاقی مانند صداقت، توسط حاکمان باید رعایت شود؛ یکی از نشانه‌های مهم عدالت گستری پیوند روزافزون شهروندان و حاکمان است (ر.ک: حبیب زاده، ۱۳۹۱: ۴۷). از نظر امام، برابری همه در پیشگاه قانون و زدودن ظلم از عرصه اجتماعی و سیاسی

القبای عدالت هستند؛ «ما یک همچون اسلامی که عدالت باشد در آن، اسلامی که در آن ظلم هیچ نباشد، اسلامی که آن شخص اولش با آن فرد آخر همه در سواء در مقابل قانون باشند، فرقی مابین اشخاص نیست در قانون اسلام؛ فرقی مابین گروه‌ها نیست» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۹: ۴۲۵). عدالت از نظر امام چونان دعوت انبیا به حق، چتری بالای سر همه شهروندان کشور اسلامی است؛ «پیغمبر و همین‌طور سایر پیغمبرهای آسمانی اصلاً بنایشان بر این است که همه بشر را سعادت‌مند کنند؛ هیچ نظری ندارند که یک ناحیه‌ای باشد و یک ناحیه دیگر. در عین حالی که خوب پیغمبر اکرم، عرب است و عربستانی است، لکن می‌فرماید هیچ عربی بر هیچ عجمی تفوق ندارد؛ هیچ عجمی هم بر هیچ عربی» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۰: ۳۳).

۴-۲. تحقق کامل استقلال

یک خواسته مهم و تاریخی ملت ایران «استقلال سیاسی» بوده است؛ اما این علی‌رغم اهمیت، مقدمه‌ی استقلال همه جانبه است که می‌توان آن را در نظر امام، استقلال مکتبی و هویتی نیز تعبیر کرد؛ «هیچ ملتی نمی‌تواند استقلال پیدا بکند الا اینکه خودش، خودش را بفهمد. مادامی که ملت‌ها خودشان را گم کردند و دیگران را به جای خودشان نشانند؛ استقلال نمی‌توانند؛ پیدا کنند. کمال تأسف است که کشور ما که حقوق اسلامی و فضای اسلامی و فرهنگ اسلامی دارد؛ این فرهنگ را، این حقوق را نادیده گرفته است و دنبال غرب رفته است. همچو غرب در نظر یک قشری از این ملت جلوه کرده است که گمان می‌کنند؛ غیر از غرب هیچ خبری در هیچ جا نیست و این وابستگی فکری، وابستگی عقلی، وابستگی مغزی به خارج، منشأ اکثر بدبختی‌های ملت‌هاست و ملت ماست» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۲: ۴). استقلال همه جانبه به معنای دست شستن از مناسبات جهانی شده به عنوان فرآورده‌های پیشرفت تاریخی بشری نیست. بلکه به معنای ادغام نشدن در مناسبات جهانی سازی این و آن است که نرم‌ها و هنجارهای خود را می‌خواهند؛ برای

جهانیان دیکته کنند؛ این معنای استقلال هویتی و مکتبی در اندیشه امام است؛ «ما خواهان استقلال هستیم و روابط خود را با جهان غرب بر این اساس پی‌ریزی می‌نماییم. ما می‌خواهیم ملت ایران غرب‌زده نباشد و بر پایه‌های ملی و مذهبی خویش به‌سوی ترقی و تمدن گام بردارد» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۴: ۱۶۰).

۳-۴. تحقق کامل همه ظرفیت‌های مردم‌سالاری دینی

از نظر امام، تجمع انسان‌ها در دامن مردم‌سالاری دینی، باید به روابط و مناسبات اجتماعی و سیاسی مترقی و سالم بر اساس دین سعادت‌آفرین و به‌طور کلی پیشرفت‌های مادی و معنوی حقیقی منجر شود. «اسلام که همه جهات، همه بعدهای انسان را در نظر گرفته است و برای همه بعدها طرح دارد» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۱: ۴۵۲). ادعای حکومت اسلامی با همه شاخص‌های پیشرو جهانی مانند دموکراسی، در باور امام نه تنها یک شعار مقطعی نبود؛ بلکه اعتقاد راسخ امام در نهایت دست‌یازیدن به دموکراسی واقعی است. مردم‌سالاری دینی، در اندیشه‌ی امام بر نظریه‌ی امامت شیعی که رابطه‌ی ای از جنس دوسویه معلم و متعلم است؛ قابل تطبیق است. از این رو، مردم‌سالاری دینی بر جانمایه معرفتی بین‌الاذهانی، پیش‌رونده و غیر متصلب از ساختارها استوار است؛ توأمان از واقعیت‌ها می‌آموزد و چشم‌به‌صورت آرمانی آن دارد. مردم‌سالاری دینی، از دل آزمون‌ها و خطاها، صورت حقیقی خود را رخ می‌نماید؛ ساختارها پیوسته آزمون می‌دهند و باید تجربیات، در راه اصلاح ساختارها به کار گرفته شوند. مهم، مطالبه واقعی مردم‌سالاری دینی و خواستن تحقق واقعی ظرفیت‌های هر دو بال آن در افق‌های پیش‌رو نظام اسلامی است؛ پشتوانه همه اینها باور استوار امام به مردم‌سالاری دینی است: «دموکراسی اسلامی، کامل‌تر از دموکراسی غرب است» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۴: ۳۱۴). «ما باید روی میزان عدل رفتار کنیم. ما بعد خواهیم فهماند به آن‌ها که معنی دموکراسی چیست. دموکراسی غربی‌اش فاسد است. شرقی‌اش هم فاسد است. دموکراسی اسلامی، صحیح است» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۶: ۴۶۳). «این‌هایی که ... حقوق بشر دم می‌زنند، بیشتر به بشر دارند تعدی

می‌کنند. تمام آلات قتال‌های که این‌ها درست کرده‌اند و این جنگ‌ها را پیش می‌آورند در افطار عالم، همین‌ها هستند که ... اعلامیه حقوق بشر را امضاء کرده‌اند» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۴: ۳۹). «در اسلام دموکراسی مندرج است و مردم آزادند در اسلام، هم در بیان عقاید و هم در اعمال.» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۵: ۴۶۸).

۴-۴. تحقق غایات الهی حکومت

از نظر امام، همه مناسبات و نظامات سیاسی و اجتماعی اگر تنها معطوف به یکی از دو جنبه حیات مادی و معنوی انسان‌ها باشد؛ فاقد وجاهت، ارزش و اعتبار خواهند بود؛ چرا که در باور امام، انسان دارای ابعاد مادی و معنوی است و دین برای چنین انسانی آمده است (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۱: ۴۵۲). قرآن کتاب دنیا و آخرت است؛ نهج البلاغه کتاب دنیا و آخرت است و هدف نهایی این حرکت هم این است که در روز نخست در بهشت زهرا بیان داشت: «ما، هم دنیا را آباد می‌کنیم و هم آخرت را» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۶: ۲۷۳). در وصیت نامه نیز نوشتند: «اسلام و حکومت اسلامی پدیده الهی است که با به کار بستن آن، سعادت فرزندان خود را در دنیا و آخرت به بالاترین وجه تأمین می‌کند... و مکتبی است که برخلاف مکتب‌های غیرتوحیدی، در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته، و لو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد فروگذار ننموده است (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۱: ۴۰۳-۴۰۲). در اندیشه و نظر امام، حکومت اسلامی و جریان قوانین الهی توسط حکومت الهی، مقدمات ضروری و واجب تأمین و تحقق سعادت واقعی انسان‌ها هستند. در اساس نظم اجتماعی و بسط عدالت هم در خدمت پرورش، تهذیب و تزکیه انسان‌ها هستند: «قانون توجه به تمام جامعه کرده است. قانون برای تهذیب تمام جامعه است...، برای تهذیب همه ملت است و برای آرامش خاطر همه ملت است و برای مصالح همه ملت است» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۴: ۴۱۴). سعادت واقعی

در منطق امام، آبادانی دین، دنیا و آخرت است که با ساخت جامعه‌ای متعالی که انسان را به هدف غایی خلقت برساند، میسور می‌شود.

۵- کمال مردم سالاری دینی در اندیشه آیت الله خامنه ای

در اندیشه رهبری، رسیدن به آرمان‌ها با «جامعه پردازی اسلامی»، «حرکت به سمت استقلال مکتبی» و با «وحدت و تقریبِ عائله بزرگ اسلام» ممکن است؛ این موارد مهم ترین گام های احیا و تأسیس تمدن نوین اسلامی-ایرانی نیز هستند. تحقق آرمان‌ها به جامعه سازی اسلامی و البته پاسداشت و حفظ رنگِ هویتی آن در پرتو حرکت به سمت استقلال مکتبی و تحقق آن است. چنانکه وحدت امت اسلامی، بایسته‌ی فراگیری راهی است که با انقلاب اسلامی در مسیر تمدن اسلامی آغاز شده است، و موجبات همراهی و همیاری امت سترگ اسلامی در این راه بزرگ و عزم استوار آنها در برابر بدخواهان مشترک است.

۱-۵. جامعه سازی

در اندیشه رهبری، اسلام جامعه را به رسمیت می‌شناسد و فراتر از آن برای ساختن آن برنامه دارد: «اسلام... جامعه‌سازی هم دارد» (بیانات در دیدار خبرگان رهبری، ۱۳۹۴/۱۲/۲۰). جامعه اسلامی در نظر رهبری عبارت است از: «جامعه ای که در آن آرمان های اسلامی، اهداف اسلامی و آرزوهای بزرگی که اسلام برای بشر ترسیم کرده است تحقق پیدا کند» (۱۳۸۴/۵/۲۸). شاخصه های آن نیز در اندیشه رهبری و مستند به بیانات متعدد وی عبارت اند از: «جامعه عادل و برخوردار از عدالت، نقش واقعی مردم در اداره و پیشرفت آن، دارای عزت ملی و استغنائی ملی، برخوردار از رفاه و مبرای از فقر، دارای پیشرفت های همه جانبه، در حال پیشروی دایم، حامل عزت حقیقی برای مردمش، جریانِ اسلام حیات بخش در آن، جریانِ حقیقی علم و اقتدار علمی در جامعه» و دارای «الگوی پیشرفت و توسعه و رفاه، همراه با عدالت و برادری و محبت و عطوفت بین قشرها و

پُرشدن شکاف بین فقیر و غنی در جامعه» (بیانات در دیدار مردم رفسنجان، ۱۳۸۴/۲/۱۸). عدالت‌طلبی»، «ساده‌زیستی مسئولان»، «کار و تلاش مخلصانه»، «طلب و پویائی علمی بی وقفه»، «ایستادگی قاطع در مقابل طمع‌ورزی و سلطه‌ی بیگانگان»، «دفاع شجاعانه از حقوق ملی و حقوق ملت» (بیانات در دانشگاه علم و صنعت، ۱۳۸۷/۹/۲۴)؛ «نیازمند به علما و معلمین اخلاق و دین و معارف برای اقامه حکومت و جامعه اسلامی» (بیانات در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۴/۶/۱۴) که شاخص‌های خاص برآمده از وجه اسلامی و هویت اسلامی اند. «اجتناب از اشرافی‌گری»، «ارزش جهاد و شهادت»، «احترام به شهیدان»، «احترام به جهاد و مجاهدان»، «اعتماد به مردم»، «شجاعت در برابر هیبت دشمن»، «نزدیکی با ملت‌های مسلمان»، شاخص‌های بیشتر مورد اهتمام در شرایط کنونی جامعه ایرانی هستند (بیانات در دانشگاه علم و صنعت، ۱۳۸۷/۹/۲۴). طبق منطق اندیشه رهبری، رضایتمندی که به دنبال اوصاف مذکور از جامعه نیک و عادلانه به دست می‌آید؛ زمینه ساز تعالی جویی انسان و رسیدن او به کمال معنوی، فطری و خداجوی خود شده، جوهره انسانی، عقلانیت و فرزاندگی او را تحقق می‌بخشد (ر.ک: سرپرست سادات، ۱۳۹۸).

۵-۲. استقلال فرهنگی و مکتبی

«نظام اعتقادی-فرهنگی»، «رهبران و نخبگان سیاسی»، «نظام آموزشی و پروشی»، «موقعیت جغرافیایی»، «ویژگی‌های ملی» و «قدرت نظامی» از عوامل زمینه ساز استقلال محسوب شده اند (تقی زاده انصاری، ۱۳۷۹: ۹۵-۱۰۰). در منطق اندیشگی رهبری در همه این ابعاد، کشور اسلامی ایران، نمونه، دارا و واجد امتیازات منحصر به فرد است. از این رو استقلال کشور در همه زمینه‌ها، یکی از دغدغه‌های همیشگی رهبری است؛ به طور ویژه در تبیین وظایف دولت‌ها آشکار شده است. استقلال از غایات اصلی نظام اسلامی محسوب می‌شود و مهم‌ترین آنها از نظر رهبری، استقلال فرهنگی است: «پایبندی به استقلال همه‌جانبه‌ی کشور، استقلال سیاسی، استقلال اقتصادی، استقلال فرهنگی - که مهم‌تر از همه است»

(بیانات در مراسم بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی، ۱۳۹۵/۳/۱۴). ایشان بر این باور است که «استقلال یک ملت جز با استقلال فرهنگی تأمین نمی‌شود» (بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم و جمعی از پرستاران و مددکاران، ۱۳۶۸/۹/۱۵).

به طور کلی در اندیشه رهبری، استقلال فرهنگی در نقطه کمال مردم سالاری دینی قرار دارد؛ البته موضوعی سترگ و پیچیده است: «مبارزه برای استقلال فرهنگی، از همه انواع استقلال‌ها سخت‌تر است» (بیانات در دیدار جمعی از کارگران و معلمان، ۱۳۷۲/۰۲/۱۵). همچنین چنان پراهمیت است که مبارزه در راه آن در چارچوب «مبارزه فرهنگی، مبارزه‌ای واجب‌تر از واجب» (بیانات در دیدار جمعی از کارگران و معلمان، ۱۳۷۲/۰۲/۱۵) می‌شود. استقلال فرهنگی و مکتبی، تنها راه واقعی رهایی است: «اگر ملتی بتواند خود را از سرایت موج مسموم فرهنگی ساخته و پرداخته‌ی بیگانگان حفظ کند، این ملت مستقل خواهد بود؛ اما اگر نتواند و تحت تأثیر غلبه‌ی فرهنگ بیگانه قرار بگیرد، این ملت، ملتی وابسته و اسیر است؛ ملتی است که تلاش‌های استقلال‌طلبانه‌ی سیاسی و اقتصادی او نیز تحت تأثیر کسانی خواهد بود که سررشته‌ی فرهنگ را در دست و اختیار دارند» (بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم و جمعی از پرستاران و مددکاران، ۱۳۶۸/۹/۱۵). استقلال فرهنگی تضمین‌کننده استقلال در سایر ابعاد نیز است؛ چرا که پذیرفتن تسلط دیگران در حوزه‌های فکری منجر به حرکت مردم در مسیر تحقق در همه حوزه‌ها می‌شود. استقلال فرهنگی دشمنان بسیار دارد؛ بلکه در خط مقدم دشمنی دشمنان قرار دارد: «امروز نظام سلطه بر روی این مسئله [ی استقلال فرهنگی] دارد کار می‌کند؛ همین مسئله‌ی مهندسی اطلاعات، این ابزارهای جدیدی که وارد میدان شده است، این‌ها همه ابزارهایی هستند برای تسلط بر فرهنگ یک کشور. بنده با این حرف نمی‌خواهم بگویم این ابزارها را از زندگی خودمان خارج کنیم؛ نه، این‌ها ابزارهایی هستند که می‌توانند مفید واقع بشوند اما سلطه‌ی دشمن را از این ابزارها بایستی سلب کرد» (بیانات در مراسم بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی، ۱۳۹۵/۰۳/۱۴). تجربیات دوره قاجار و به خصوص پهلوی در این زمینه بسیار تلخ

بوده است؛ که نباید تکرار شوند: «از اواسط دوران قاجار، یک فریفتگی و بیگانگی زدگی در ما پیدا شد؛ البته عوامل طبیعی ای هم داشت و این عوامل روزه‌روز شدت پیدا کرد؛ در دوران حکومت پهلوی به اوج رسید و بر اساس آن‌ها، پایه‌های فرهنگی بسیار خطرناکی را در کشور پایه‌گذاری کردند: مثل اینکه ایرانی «نمی‌تواند»، ایرانی غرضی حضور در میدان‌های علم و فرهنگ را ندارد؛ و نگاه منفی نسبت به همه‌ی گذشته‌ی فرهنگی و موارث ارزشمند تاریخی و علمی ما؛ این‌ها چیزهایی بود که در این کشور اتفاق افتاد» (بیانات در دیدار نخبگان جوان، ۱۳۸۵/۶/۲۵). «خانندان پهلوی کاری کردند که به مراتب از آنچه که در دوران قاجار وجود داشت، بدتر بود. زیرا اینها پایه‌های فرهنگ خودی را متزلزل و آن را ویران کردند و فرهنگ وارداتی را جایگزین نمودند. اصلاً فرهنگ وارداتی را در اغلب شؤون ما راه دادند» بیانات در جمع ادبا، شعرا و هنرمندان استان آذربایجان شرقی، ۱۳۷۲/۵/۸). با انقلاب اسلامی راه پیمودن استقلال فرهنگی باز شد: «انقلاب، همه‌ی وجدان‌های این مردم را تکان داد، ماها را بیدار کرد، متوجه هویت خودمان کرد، توانایی‌های خودمان را به ما نشان داد و «ما می‌توانیم» را شعار ما قرار داد» (بیانات در دیدار نخبگان جوان، ۱۳۸۵/۶/۲۵). راه تحقق آن نیز نخست تکیه بر مبانی انقلاب است: «آن چیزی هم که می‌تواند استقلال را تأمین بکند برای انقلاب اسلامی ما، تکیه‌ی صریح و شفاف بر مبانی انقلاب است؛ اصول انقلاب، مبانی انقلاب، ارزش‌های انقلاب، به شکل صریح و شفاف مورد تکیه باید قرار بگیرد» (بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش، ۱۳۹۲/۱۱/۱۹). دوم تکیه بر عناصر الهی فرهنگمان است: «فرهنگ ما، فرهنگ الهی است؛ این فرهنگ، استقلال ما را تضمین و تأمین می‌کند، آزادی ما را هم تأمین می‌کند» (بیانات در دیدار مداحان اهل‌بیت(ع)، ۱۳۹۶/۱۲/۱۷). ترجمان استقلال فرهنگی، نخست مسأله سبک زندگی: «استقلال فرهنگی در این است که سبک زندگی را، سبک زندگی اسلامی - ایرانی انتخاب بکنیم. سبک زندگی از معماری، از زندگی شهری، از زیست‌انسانی، از پیوندهای اجتماعی تا همه‌ی مسائل گوناگون را شامل می‌شود» (بیانات

در مراسم بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی، ۱۴/۰۳/۱۳۹۵). دوم تولید علوم انسانی با مبانی اسلامی و بومی است؛ تحول و ارتقای علوم انسانی و علوم انسانی نظریه پرداز، در تحقق استقلال مکتبی یک ضرورت و به مثابه جهاد است. این امر را در اندیشه رهبری، دانشگاه مستقل، یعنی دانشگاهی که در پیوند با عقبه سنتی، داشته ها و سرمایه های معنوی گرانسنگ و سازنده خود قرار دارد؛ پدیدار می سازد. دانشگاهی که در مقابل اندیشه های وارداتی و دیگران از در منطق و استدلال بر می آید؛ نسبت به جغرافیای هویتی خویش، آگاهی مستمر دارد و هدف آن تولید علم و نظریه است (ر.ک: سرپرست سادات، ۱۳۹۷: ۶۸). ساده پنداشتن موضوع استقلال فرهنگی و فروکاستن آن به استقلال سیاسی خط قرمز است. هر گونه خلل در مسیر حرکت از استقلال سیاسی به استقلال فرهنگی و مکتبی، خط قرمز است. به طور آشکار امکان سازی به هر شکلی برای تسلط فرهنگی بیگانگان، خط قرمز آشکار است: «چیزی که به مراکز سلطه جهانی، اقتدار حقیقی و تضمین شده می بخشد، سلطه فرهنگی است» (بیانات در دیدار اعضای هیئت علمی کنگره امام خمینی، ۱۳۷۸/۱۱/۴). نشانه های توفیق دشمنان از جمله عبارت اند از اینکه: «اگر دشمن بتواند ملت ما را به ملتی که اعتقادی به مبارزه ندارد، امیدی به پیروزی ندارد، زهدی نسبت به جلوه های شهوانی و مادی ندارد، تبدیل کند، پیروز شده است» (بیانات در دیدار جمعی از کارگران و معلمان، ۱۳۷۲/۰۲/۱۵). جدایی از عقبه فرهنگی و دینی و انقلابی، خط قرمز دیگر در این مقام است. ترویج و اشاعه سبک زندگی غربی «تقلید از غرب و از بیگانه در سبک زندگی، درست نقطه ی مقابل استقلال فرهنگی است» (بیانات در مراسم بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی، ۱۴/۰۳/۱۳۹۵). سبک زندگی بر اساس اسلام در پستوها و خاموش نیز خط قرمز آشکار در منطق و اندیشه رهبری است. تکرار تجربیات نظام سلطنتی و به طور خاص پهلوی در این زمینه خط قرمز است. فراموشی عناصر فرهنگ خودی و مناسبات آن از جمله «آمیختگی وجوه ملی و اسلامی و همسازی و همزیستی آن» خط قرمز مهم دیگر در این بحث است: «اسلام و آداب و فرهنگ اسلامی،

جزو فرهنگ ملی ماست. «ملی» در این جا، مقابل «اسلامی» نیست؛ عین همان اسلامی است «فرهنگ ملی» یعنی «فرهنگ خودی» (بیانات در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری، ۱۳۷۲/۰۵/۱۲). از نظر رهبری، سرچشمه مشکلات امروزین جهان اسلام، غیبت همین استقلال فرهنگی در کشورهای اسلامی است (بیانات در دیدار شرکت کنندگان در مسابقات بین المللی قرآن، ۱۳۹۶/۲/۷).

۳-۵. وحدت شیعه و سنی و تقریب مذاهب اسلامی

یکی از راه های درمان و علاج آن نوع مشکلات سیاسی در جهان اسلام که منشأ آنها فقدان استقلال و هویت فرهنگی است؛ وحدت بر پایه مشترکات دینی است. وحدت شیعه و سنی و تقریب مذاهب، بایسته ی مهم حرکت در مسیر کمال نظام است: «مذاهب اسلامی باید دست در دست هم، برادروار در جهت اهداف و آرمان های بلند اسلامی به کمک هم حرکت کنند» (بیانات در دیدار مردم سقز، ۱۳۸۸/۲/۲۹). طبق تصریح رهبری: «اهانت به مقدسات شیعه یا سنی، خط قرمز نظام است و هیچ کس -چه شیعه و چه سنی- حق ندارد با غفلت یا از روی تعصب این خط قرمز را نادیده بگیرد و خواسته یا ناخواسته، به بهترین ابراز دشمن تبدیل شود» (بیانات در دیدار مردم سقز، ۱۳۸۸/۲/۲۹). رهبری با تأکید پیوسته بر مضامین مولفه های زیر، ممنوعیت تفرقه مذهبی از ناحیه هر فرقه ای را آشکارا تبیین و برجسته کرده است:

الف) هفته وحدت، چراغ نمادین راه و برافروخته شده از ایمان قلبی: «ما در جمهوری اسلامی این هفته را، یعنی از دوازدهم تا هفدهم [ربیع الاول] را، به عنوان هفته ی وحدت نامگذاری کرده ایم. این یک نامگذاری محض نیست، یک حرکت سیاسی و تاکتیکی هم نیست؛ این یک اعتقاد و ایمان قلبی است» (بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، ۱۳۹۸/۸/۲۴).

ب) حسنه دانستن وحدت و ضرورت شناخت فرقه های اسلامی از همدیگر: «امروز هر

حرکتی که به اتحاد امت اسلامی بینجامد مبارک است، یک حسنه است؛ نیت دشمنان اسلام ایجاد تفرقه است؛ نیت ما مؤمنین به اسلام بایستی ایجاد وحدت در دنیای اسلام و میان امت اسلامی و تعارف گروه‌ها و فرقه‌های امت اسلامی با یکدیگر باشد» (بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در کنگره نقش شیعه در پیدایش و گسترش علوم اسلامی، ۱۳۹۷/۲/۲۲).

ج) سیاسی بودن جنگ های اخیر منطقه و تلاش دشمنان مشترک بر مذهبی خواندن آنها: «امروز جنگ هایی در منطقه هست... هیچ‌کدام از این جنگ ها جنگ اعتقادی نیست؛ جنگ های سیاسی و با انگیزه‌های گوناگون سیاسی و قومی و مانند اینها است و ربطی به مذهب ندارد، لکن دشمن یعنی آمریکا، یعنی صهیونیست، یعنی انگلیس سعی می کنند این دعوها را، این اختلاف ها را تبدیل کنند به اختلاف مذهبی» (بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۴/۱۲/۲۰).

د) هشدار به نقشه دشمنان مشترک: «از وقتی ادبیات سنی و شیعه در کلمات آمریکایی‌ها ظهور پیدا کرد، اینجا کسانی که اهل فهم و دقت بودند نگران شدند؛ فهمیدند که یک کار جدید در شرف انجام است و تحقق پیدا کرد. ایجاد جنگ بین شیعه و سنی سابقه دارد؛ انگلیسی‌ها در این کار ماهرند» (بیانات در دیدار مسوولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، ۱۳۹۴/۱۰/۸).

ه) تجلیل پیوسته رهبری از نامداران و پیشقراولان وحدت و تقریب: چون شخصیت هایی آیت الله بروجردی (۱۳۹۸/۸/۲۴)، امام خمینی (۱۳۶۹ /۳/۱۶)، حجج اسلام سیدهادی خسروشاهی (۱۳۹۸/۱۲/۱۰) و محمدعلی تسخیری (۱۳۹۹/۵/۲۸).

و) تبیین مراتب وحدت: در اندیشه رهبری، چهارمرتبه برای اتحاد دنیای اسلام ذکر شده است؛ ضمن اینکه هر کدام، ذی قیمت، غنیمت و واجب است، اما جمهوری اسلامی چشم به بالاترین آنها دارد: «پایین‌ترین مرتبه‌اش این است که جوامع اسلامی، کشورهای اسلامی، دولت های اسلامی، اقوام اسلامی، مذاهب اسلامی، علیه هم دست به تعرض نزنند، با هم معارضه نکنند، به یکدیگر ضربه نزنند». در گام دوم و بالاتر از آن: «دنیای اسلام علاوه بر

اینکه به یکدیگر ضربه نمی زنند، در مقابل دشمن مشترک هم دست به دست هم بدهند، اتحاد واقعی و کافی داشته باشند، از یکدیگر دفاع کنند». گام بالاتر از آن و سوم «این است که کشورهای اسلامی، ملت های اسلامی هم افزایی کنند؛ کشورهای اسلامی از لحاظ علمی، از لحاظ ثروت، از لحاظ امنیت، از لحاظ قدرت سیاسی در یک سطح نیستند، می توانند به یکدیگر کمک کنند، هم افزایی کنند، آنهایی که بالاترند در هر بخشی، دست آن کسانی را که پایین تر هستند بگیرند». مرحله چهارم و بالاتر که لازمه تحقق آن، همین مراتب سه گانه ای است که گفته آمد، این است که «همه ی دنیای اسلام متحد بشوند در جهت رسیدن به تمدن نوین اسلامی» (بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، ۱۳۹۸/۸/۲۴).

ز) تأکید بر تقریب فکری، اعتقادی، فقهی و عملی مذاهب اسلامی: «فرقه های اسلامی، در مقام فکر و اعتقاد به یکدیگر نزدیک بشوند... حداقل این است که بر روی مشترکات تأکید بشود... در مرحله ی فقهی نیز تبادل نظر بین مذاهب مختلف، در بسیاری از ابواب فقهی، به فتاوی نزدیک، بلکه واحدی منتهی خواهد شد... چرا ما نگردیم تا فتاوی مشترک را پیدا کنیم؟ در نهایت و شاید مهمتر از همه ی نتایج تقریب، تقریب عملی است؛ یعنی همکاری مسلمین با یکدیگر، منهای احساس جدایی عقیدتی فرقه یی» (بیانات در دیدار اعضای شورای عالی مجمع تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۷۰/۷/۱).

در مجموع اگر در اندیشه رهبری، مسلم دانسته شود که «امروز مانند همیشه و بیش از همیشه، مصلحت الزامی امت اسلامی، در وحدت است؛ وحدتی که ید واحد در برابر تهدیدها و دشمنی ها پدید آورد و بر سر شیطان مجسم، آمریکای متجاوز و غدار و سگ زنجیری اش رژیم صهیونیستی، رعدآسا فریاد کشد و در برابر زورگویی ها، شجاعانه سینه سپر کند» (پیام به مناسبت فرارسیدن ایام حج، ۱۳۹۹/۵/۷)؛ می توان آشکارا بیان کرد؛ تفرقه مذهبی، برافروختن دعوای مذهبی، هرگونه بحث تفرقه افکن در منابر و تریبون های

عمومی و در مناسبت ها - و نه بحث علمی در مراکز تخصصی حوزوی و علمی-عیدالزهره، هرسخن رکیک و کار زشت، هرگونه عوام بازار تفرقه انگیز در این حوزه ها، طبق پاسخ استفتایی از رهبری «شرعاً حرام اکید» و البته ممنوع و خط قرمزِ مسلم فریقین در هر رده ای از حاکمان، حکومت ها و همه مردم هستند. رهبری، با حرام و خلاف شرع اعلام کردن «اهانت به مقدسات اهل سنت»، «ضروری دانستن اطلاع رسانی به مردم در خصوص نیت دشمنان برای ایجاد کینه های مذهبی و قومی»، «اعلام بایستگی رعایت خط قرمز عدم اهانت به مقدسات شیعه و سنی» و «عدم ایجاد بغض و کینه سنی در دل شیعه و شیعه در دل سنی»، «هوشیار ساختن مردم برای جلوگیری از ایجاد فتنه و برادر کشی» و اعلام ضرورت «برخورد مقتدرانه با کسانی که به حیثیت دینی مردم اهانت می کنند» (شایگان، ۱۳۹۲: ۲۷۰)، به دنبال اخوت واقعی اسلامی، وحدت و تقریب اهل اسلام و مذاهب اسلامی برای هدف کلان برقراری تمدن نوین اسلامی در بالاترین مراتب یگانگی امت اسلامی برآمده اند.

۵-۴. تمدن نوین اسلامی - ایرانی

این سیر کمال مردم سالاری دینی یعنی تحرک نظام انقلابی در مسیر جامعه سازی و استقلال فرهنگی و مکتبی همراه با وحدت امت اسلامی و احتراز از خط قرمزهای این راه از جمله برافروختن هرگونه اختلاف مذهبی، نظام اسلامی، کشور و امت اسلامی را در ایستگاه "جوشش درونی امت، آفرینندگی و قدرت الهام بخشی آن" به تمدن سازی اسلامی نوین به عنوان «آرمان اصلی و واقعی و نهایی» (بیانات در ارتباط تصویری با نمایندگان تشکل های دانشجویی، ۱۳۹۹/۲/۲۸) می رساند. در نظر رهبری، «امت اسلامی با همه ی ابعاد خود در قالب ملت ها و کشورها، باید به جایگاه تمدنی مطلوب قرآن دست یابد» (بیانات در اجلاس جهانی علما و بیداری اسلامی، ۱۳۹۲/۲/۹). «شاخصه ی اصلی و عمومی تمدن اسلامی، بهره مندی انسان ها از همه ی ظرفیت های مادی و

معنوی‌ای است که خداوند برای تأمین سعادت و تعالی آنان، در عالم طبیعت و در وجود خود آنان تعبیه کرده است» (بیانات در اجلاس جهانی علما و بیداری اسلامی، ۱۳۹۲/۲/۹). «در تمدن نوین اسلامی، معنویت در کنار مادیت، عروج اخلاقی و معنوی و روحی و تضرع و خشوع، در کنار پیشرفت زندگی مادی» (بیانات در دیدار کارگزاران حج، ۱۳۹۸/۴/۱۲) برقرار است. «تمدن اسلامی یعنی آن فضایی که انسان در آن فضا از لحاظ معنوی و از لحاظ مادی می‌تواند رشد کند و به غایات مطلوبی که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است برسد» (بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۲/۶/۱۴). این نسخه تمدنی الهی «نقطه‌ی رهائی از جهان‌بینی مادی و ظالمانه و اخلاق به لجن کشیده‌ای که ارکان تمدن امروزی غربند» (بیانات در اجلاس جهانی علما و بیداری اسلامی، ۱۳۹۲/۲/۹) و به دلیل اتکا به معنویت، خدا، وحی الهی، تعلیم الهی و به طور کلی هدایت الهی نسخه سعادت بشر امروزی است (بیانات در دیدار جمعی از قاریان قرآن کریم، ۱۳۹۱/۴/۳۱).

نمود بیرونی این تمدن در اندیشه رهبری، در حکومت مردمی، قوانین برگرفته از قرآن، اجتهاد و پاسخ‌گویی به نیازهای نو به نوبی بشر، پرهیز از تحجر، ارتجاع و نیز بدعت و التقاط، ایجاد رفاه و ثروت عمومی، استقرار عدالت، خالص شدن از اقتصاد مبتنی بر ویژه خواری، ربا و تکاثر، گسترش اخلاق انسانی و در دفاع از مظلومان عالم است. تمدن نوین اسلامی - ایرانی در بعدهویتی، شناختی، عاطفی و رفتاری به ترتیب اسلامی، توحیدی، خودباور و بر آزادی مبتنی بر اخلاق و عاری از دورغ و شایعه استوار است. این تمدن اصیل در همه ابعاد از کار و عمل فردی، اقامه نماز، شریعت و سنن، ساخت جامعه، نظامات حکومتی و نظامات زندگی مردم و مناسبات اجتماعی میان مردم بر عبودیت خداوند تعالی استوار است. تمدنی که در آن عزتمندی حقیقی انسان، عقل جمعی، ارج قدرتمندی و توان بی پایان انسان، اراده و ابتکار او و مشاوره، مناظره، فضای انتقادی سالم، آزادی بیان و گفتگوی آزاد با حمایت حکومت و هدایت علما و صاحب‌نظران جریان دارد و

در پرتو آن علم و اندیشه حق محور تولید و استیلا می یابد.

برخی از دستورات شریعت اسلامی مانند «حج» و برخی کنش های عاشقانه برخاسته از عواطف مذهبی مانند «پیاده روی اربعین» گواه انگاره تمدنی اسلام هستند. رهبری، حج را به دلیل برادری، یکرنگی، وجود مفاهیم سیاسی ضروری نظیر وحدت، دفاع از مظلومان و برائت از مشرکین، عروج اخلاقی، معنوی و روحی، و تضرع و خشوع در کنار پیشرفت زندگی مادی، مظاهر حیات اجتماعی اسلام در آن و «تجمع مردمی در عرفات، مشعرالحرام و منا» و «تحرك و طواف و سعی» و هم‌زمان با این مظاهر برجسته، تجلی باشکوهی از «اخلاق، برادری و گذشت»، نمونه‌ی کوچکی از جامعه‌ی اسلامی برتر و مظهر تمدن نوین اسلامی می‌دانند (بیانات در دیدار کارگزاران حج، ۱۳۹۸/۴/۱۲). رهبری، «پیاده روی اربعین» را نیز نمونه به هم پیوستن ظرفیت های برخی کشورهای اسلامی و وسیله گویای تحقق هدف تمدنی و عزت الهی خواندند (بیانات در دیدار جمعی از موبک‌داران عراقی، ۱۳۹۸/۶/۲۷).

در اندیشه رهبری، این حرکت بزرگ تمدنی، با گذار از عقب ماندگی، استبداد، بی دینی، فقر، وابستگی، لیبرالیسم، مارکسیسم، فاشیسم، جمود و تحجر، انزوا، سکولاریسم و محافظه کاری میسور می شود. در این اندیشه تمدنی، سلفی گری و سکولاریسم خط قرمز هستند. رهبری، نتیجه سلفی گری را سکولاریسم دانسته و آنها را دو روی یک سکه می‌دانند: «سلفی گری، اگر به معنای اصول گرایی در کتاب و سنت و وفاداری به ارزش های اصیل و مبارزه با خرافات و انحرافات و احیاء شریعت و نفی غرزدگی باشد، همگی سلفی باشید؛ و اگر به معنای تعصب و تحجر و خشونت میان ادیان یا مذاهب اسلامی ترجمه شود، با نوگرایی و سماحت و عقلانیت - که ارکان تفکر و تمدن اسلامی اند - سازگار نخواهد بود و خود باعث ترویج سکولاریزم و بی‌دینی خواهد شد» (خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۹۰/۱۱/۱۴). این اندیشه تمدنی به سیاست اسلامی راستینِ نافی سلفی گری و سکولاریسم چشم دارد و بدان معطوف و از دل آن پدیدار می شود. در اساس اهمیت

تمدن در اندیشه رهبری، به تحقق سیاست واقعی و برآورده ساخته شدن غایات همه این حرکت ها است. سیاست واقعی همان تحقق غایات حکومت و سیاست دینی است؛ که عبارت اند از: «تعالی و تکامل و قرب الهی» (بیانات در دیدار جمعی از پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰/۴/۱۳)، «تحقق فضائل انسانی» (بیانات در دیدار کارگزاران نظام در عید مبعث، ۱۳۷۶/۹/۷)، «رسیدن به کمال» (بیانات در اجتماع بزرگ مردم مشهد و زائران امام رضا(ع)، ۱۳۷۰/۱/۲۹)، «نیل به سعادت ابدی» (بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۷۴/۱۲/۱)، «جلب رضای خداوند و ادای تکلیف» (بیانات، ۱۳۷۹/۹/۱)، «تحقق حیات طیبه انسانی» (بیانات در جمع مردم مشهد، ۱۳۸۲/۱/۲)، «استقرار عدالت در آن باشد، توحید باشد، معنویت باشد» (بیانات در دیدار جمعی از پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰/۴/۱۳). تحقق غایت ها به معنای دست یازیدن به همه اهداف و البته اهداف والاتر است: «جامعه‌ی اسلامی هم مقدمه است؛ عدالت هم مقدمه است. اینکه در قرآن کریم هست که «لیقوم الناس بالقسط»-که به عنوان هدف انبیاء ذکر شده- قطعاً عدل هدف است، منتها این هدف میانی است؛ هدف نهایی عبارت است از رستگاری انسان» (بیانات در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی، ۱۳۸۹/۹/۱۰).

نتیجه گیری

کمال مردم سالاری دینی در دامان کلی مطالعات ناظر به آینده و روندهای انقلاب اسلامی و تمدن سازی آن مورد بحث و نظر است. از این رو در این مقاله، از آرمان های مردم سالاری دینی که در واقع ترجمان کمال مردم سالاری دینی هستند؛ در اندیشه و نظر رهبران انقلاب اسلامی سوال شد. پرسش از غایت، در جهان شناسی الهی و اندیشه شناسی اسلامی، از اهمیت بیشتری نیز برخوردار است؛ در واقع هرچا اندیشه ای بر مبدأ و نخستین قایل است، با غایت هم نسبتی برقرار می کند. بر مبنای اندیشه رهبران انقلاب اسلامی، همه آنچه که مردم در حکومت به نام اسلام و در سایه سارآن باید از آنها

برخوردار شوند؛ مانند «معیشتی شایسته، آسودگی و امنیت خاطر و آزادی فکر و اندیشه، زندگی عادلانه، تعالی روحی و معنوی» (بیانات در دیدار مردم رفسنجان، ۱۳۸۴/۲/۱۸) و «ایجاد حیات طیبه، تأمین رفاه مادی، تأمین عدالت، معنویت و اخلاق» (دیدار با زائران و مجاورین حرم رضوی، ۱۳۸۳/۱/۱۵)، از باب «مقصد» ارزشمند هستند؛ دست یازیدن به این موارد، با برآمدن جامعه اسلامی و احیا یا تأسیس تمدن اسلامی-ایرانی است. آرمان های نظام اسلامی، ناظر به ابعاد مادی و معنوی است و تمدن اسلامی-ایرانی، اوج پیشرفت های مادی و معنوی در نظر گرفته شده است. آرمان ها در اندیشه های رهبران انقلاب اسلامی، واقع بینانه و نسخه کمال اجتماعی و سیاسی است. در عین حال، پیشرفت های مادی و حتی دست یازیدن به تمدن، برای غایت والاتری است و آن هدف اصلی حکومت های الهی است. هدف میانی تحقق جامعه اسلامی، برای هدف اساسی تر «تکامل معنوی انسان ها» است (ر.ک: بیانات در اولین دیدار نمایندگان مجلس هشتم، ۱۳۸۷/۳/۲۱). در اینجا و با انقلاب اسلامی، سیری هدفمند آغاز شده است که با ایجاد جامعه اسلامی دارای عدالت، توحید و آزادی، زمینه برای «انسان سازی» فراهم آید؛ تا همو خود را به «تعالی، تکامل و قرب الهی» برساند (ر.ک: بیانات در دیدار فرماندهان سپاه، ۱۳۹۰/۴/۱۳). در واقع این همه، زمینه را برای دست یازیدن جامعه و مردمان آن به آرمان های والاتر نظامات الهی یعنی صیوررت الی الله و غایت بندگی و عبودیت به عنوان «مقصد» حکومت الهی فراهم می آورد. این نکته وجه مشترک و ممتاز اندیشگانی هر دو رهبر انقلاب اسلامی است؛ که با مجاهدتی پیوسته در مسیر استقلال مکتبی و همه جانبه و تحقق بخشی به عدالت ممکن می شود. «مردم سالاری دینی» با زمینه سازی برای تحقق چنان هدف سترگی به واقع امر خود و کمال و رشد خود دست می یازد.

کتابنامه

- ابوطالبی، مهدی، (۱۳۸۷)، اهداف و اصول حاکم بر حکومت اسلامی از منظر حاج آقا نورالله اصفهانی و امام خمینی، معرفت، فروردین، (۱۲۴): ۵۴-۳۷.
- ابراهیمی کیایی، هادی؛ جمشیدیها، غلامرضا، (۱۳۹۹)، سرمایه های اجتماعی تمدن ساز در اندیشه امام خمینی (ره)، *مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی*، دوره ۳، پاییز و زمستان، (۲): ۳۴۸-۳۲۳.
- برزگر، ابراهیم، (۱۳۸۱)، مفهوم غایت در اندیشه سیاسی غرب و اسلام، حقوق عمومی، دوره ۴، تابستان، (۶): ۷۹-۴۳.
- برزگر، ابراهیم، (۱۳۹۳)، *اندیشه سیاسی امام خمینی (ره): سیاست به مثابه صراط*، چاپ سوم، تهران، سمت.
- تقی زاده انصاری، محمد، (۱۳۷۹)، استقلال سیاسی استقلال اقتصادی، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، (۴۹): ۱۱۷-۸۹.
- حبیب زاده، محمدجعفر، (۱۳۹۱)، *حقوق در اندیشه امام خمینی*، تهران، مؤسسه تنظیم نشر و آثار امام خمینی.
- فوزی، یحیی، (۱۳۹۴) *اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)*، تهران، معارف.
- خمینی، روح الله، (۱۳۸۵)، *صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی: بیانات، پیام ها، مصاحبه ها، احکام، اجازات شرعی و نامه ها*، دوره ۲۲ جلدی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خورشیدی، حسین، (۱۳۹۴)، *بررسی مبانی وجودی حکومت اسلامی، حبل المتین*، دوره ۴، تابستان، (۱۱): ۱۴-۴.
- سرپرست سادات، سید ابراهیم، (۱۳۹۷)، *بایسته های فرهنگی، نظری و ساختاری شکل گیری تمدن اسلامی- ایرانی، مطالعات انقلاب اسلامی*، سال پانزدهم، بهار، (۵۲): ۷۴-۵۱.
- سرپرست سادات، سید ابراهیم، (۱۳۹۸)، *جامعه پردازی درگام دوم انقلاب اسلامی با نظریه نظام انقلابی، نظریه های اجتماعی متفکران مسلمان*، دوره ۹، پاییز و زمستان، (۲): ۳۰۲-۲۸۱.
- سرپرست سادات، سید ابراهیم، (۱۳۹۹)، *الگوهای دموکراسی ایرانی*، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- نساج، حمید؛ دوازده امامی، سید محسن (۱۳۹۵)، *تبیین غایت شناختی نسبت الفت و نظام سیاسی*

در اسلام، پژوهش های سیاست اسلامی، دوره ۴، بهار و تابستان، (۹): ۲۹-۱۱.
نقیبی، سیدابولقاسم، (۱۳۹۷)، «مردم سالاری دینی و تمدن نوین اسلامی»، مطالعات بنیادین تمدن
نوین اسلامی، دوره ۱، پاییز و زمستان، (۲): ۱۳۲-۱۱۴.
وجدانی، فاطمه؛ ایمانی، محسن (۱۳۹۱)، تحلیل مفهوم رشد با تکیه بر آیات قرآن کریم، پژوهش در
مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، سال ۲۰، پاییز، (۱۶): ۳۵-۱۱.

منابع اینترنتی

آرشیو جامع بیانات مقام معظم رهبری:

<https://www.leader.ir/fa/archive?topic=speech>

پرتال جامع امام خمینی:

<http://www.imam-khomeini.ir>

جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۷)، فلسفه و اهداف حکومت اسلامی، مجله الکترونیکی اسراء (۲)،

در پرتال جامع علوم انسانی:

<http://ensani.ir/fa/article/29443>

دهشیری، محمدرضا، (۱۳۷۷)، نظریه انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی، حضور، (۲۶)، در: پرتال

جامع علوم انسانی:

<http://ensani.ir/fa/article/53715>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی